



شماره ۱۶

- ۱- مناجات ای آشفگان روی دلبر حقیقی . . . ای دلبرایی
- ۲- لوح امیدم از درگاه خداوند عالمیان
- ۳- کلمات مکنونه ای پسر عزّ
- ۴- مبادی روحانی (دین باید سبب الفت و محبت باشد) قسمت دوم
- ۵- تاریخ حیات حضرت بهاءالله
- ۶- حیوة بهائی (تنزیه و تقدیس)
- ۷- احکام (طهارت و پاکی)
- ۸- بشارات
- ۹- عربی درس ششم

## هو الله

... ای آشفنگان روی دلبر حقیقی و ای شیفتگان روی یوسف  
رحمانی توجه بملکوت ابهی فرمائید و بگوئید و بسرائید و مناجات  
کنید :

ای دلبر ابهی ای محبوب یکتا دل از هرد و جهان برداشتیم  
چون علم محبتت برانراشتیم رخ از عالم و عالمیان برتافتیم چون  
روی دلجوی تو یافتیم چشم از غیر تو بر بستیم چون به جمال تو  
گشودیم ای معشوق حقیقی پرتوی درد لها افکن و جلوه ای در قلوب  
بنما تا از هر قیدی آزاده گردیم و بکلی گرفتار توشویم شعله میثاق  
گردیم و نجوم بازه از مطلع اشراق . . . .

آیات توحید گردید و انوار ملکوت تجرید بی تابع هدای شوید و  
منابع تقی و ملائکه ملاء اعلی قسم ای پروردگار تأیید فرما ای آمرزگار  
بیامرز ای غفور مغفور کن . . . . ع ۴

صفحه ۷۱ مجموعه مناجات جلد ۲

## از آثار مبارکه

حضرت ولی امر الله میفرماید :

"امیدم ازد رگه خد اوند عالمیان چنان است که روز بروز بلکه  
آناً فآناً بر شبات و روحانیت و همت و خلوص بیفزایند شعله هدایت  
کبری را در آن خطه برافروزند و عالم تشنه لب را بسلسبیل عرفان  
الهی برسانند هر یک آیت هدای گردند و هادی جم غفیر از غافلان  
و محرومان عالم شوند بحکمت کبری جامع تبلیغ بیارایند و علم مبین  
یابها لا ابهی را در قطب آن اقلیم برافرازند قلوب متنفیره از  
یکدیگر را التیام و ارتباطی حقیقی دهند و احزاب و ملل متباغضه  
را به صلح و آشتی دائمی دعوت نمایند باعمال نفوس را تقلیب  
نمایند و به سلوک و رفتار نام بهائی را عزیز و صیبت امر مبارک را مشتهر  
سازند ."

قسمتی از توفیق مبارک مورخ ۱۹۲۳

\* ای پسرِ عِزِّ

د ر سبیلِ قُدس، چالاک شو و برافلاکِ اُنس قدم گذار. قلب را بصیقلِ  
روح پاک کن و آهنگِ ساحتِ لولاک نما .

سبیل : راه

چالاک : زرنگ ، چُشت و چابک

افلاک : سپهر، گردون

اُنس : خوگرفتن

ساحت : پیشگاه ، حضور

لُولاک : اگر تو نبودی — اشاره به حدیث معروف خطاب به پیغمبر

اسلام، لُولاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلاکَ (اگر تو نبودی هر آینه

افلاک را خلق نمی کردم)

صیقل : جلاد هنده ، زُد آئنده

ساحت لولاک : پیشگاه حضور خداوند

آهنگ ساحت لولاک نما : قصدِ تَقَرُّبِ د رگاه الهی نما

د دین باید سبب الفت و محبت باشد — قسمت دوم

پنجم — ظهور حضرت بهاء الله باعث ایجاد الفت و محبت بین

پیروان ادیان مختلف گردیده است این حقیقتی است که عملاً در

دیانت بهائی مشاهده میشود . بیان حضرت عبدالبهاء این حقیقت

را بخوبی روشن میسازد قوله الاحلی :

« . . . در زمانیکه در ایران حرب و جدال بود ، حرب بین ادیان

بود ، حرب بین مذاهب بود ادیان دشمن یکدیگر بودند از یکدیگر

احتراز میکردند و یکدیگر را نجس میدانستند حرب بین اقوام بود ،

حرب بین دول بود ، حرب بین اقالیم بود . در همجو وقتی و همجو

ظلمتی حضرت بهاء الله ظهور کرد و آن ظلمات را زائل کرد اعلان

وحدت عالم انسانی فرمود ، اعلان وحدت عمومی کرد ، اعلان وحدت

جمع ادیان کرد ، اعلان وحدت جمیع اقوام کرد کسانی که نصیح

آن حضرت را پذیرفتند الان بایکدیگر در نهایت الفتند این سوء

تفاهمی که بین ادیان بود زائل شد الان در ایران و سایر بلاد شرق

مجامعی تشکیل میشود از جمیع ادیان که بایکدیگر در نهایت الفت

و محبتند مثلاً " ملاحظه میکنی مسیحی ، مسلمان ، یهود ، زردشتی ،

بودائی در نهایت الفت در یک انجمن جمع میشوند و جمیع متحد و

متفقند نه نزاعی نه جدالی نه حربی نه قتالی بلکه بایکدیگر در

نهایت الفتند زیرا تقالید را فراموش کردند و آوهامات را کنار

گذاشتند تمسک با اساس ادیان الهی کردند و چون اساس ادیان

الهی یکی است، حقیقت است، و حقیقت تعدد قبول نکند، لهذا با یکدیگر در نهایت ارتباطند بدرجه که می‌کین جان خود را فدای می‌کنند اما احزاب دیگر که نصائح حضرت بهاء‌الله را قبول نکردند الی الآن در جنگ و نزاعند . . . " انتهى . خطابات ص ۲۲۳

حضرت بهاء‌الله درباره از بین بردن موارد اختلاف و نفاق چنین می‌فرمایند . قوله الاحلی :

" فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم تعیماً للعالمین " انتهى .

( لوح دنیا ) . ص ۲۹۷ مجموعه الواح مبارکه

بطور خلاصه مواردی که سبب اتحاد و اتفاق می‌باشد بقرار زیر است :

۱- منع حکم جهاد که در بعضی ادیان وجود داشته و در برخی دیگر چون صراحة " نهی نشده عملاً " جهاد روی میداده است .

جمال مبارک در لوح بشارات می‌فرمایند . قوله الاحلی : " یا اهل ارض بشارت اول که از ام‌الکتاب در این ظهور اعظم به جمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب تعالی الکریم ذوالفضل العظیم (۱) . . . " انتهى .

بنابه تعلیم مبارک نصرت امر باید باعمال حسنه و بیان و حکمت و تبیان باشد .

۲- دستور معاشرت نمودن با پیروان جمیع ادیان با محبت و الفت در صورتیکه در ادیان سابقه محدودیت هائی در معاشرت کردن با پیروان سایر ادیان وجود داشته است .

۳- لعن و طعن نسبت به مخالفین در این امر اعظم مجاز نیست .

۴- امر بمعروف و نهی از منکر از وظایف افراد نیست و به محافل روحانیه موکول شده است .

۵- نظم اداری امرالله براساسی است که راه هرگونه اختلاف و شقاق بین احباءالله را مسدود مینماید و بسیاری دیگر از تعالیم مبارک که بدین مقصد مهم کمک مینماید .

(۱) ( بلند مرتبه است خداوند کریم که صاحب فضل و بخشش بزرگ است )

## تاریخ حیات حضرت بهاء الله

اظهار امر سری و ظهور اسرار سنه تسع  
 د راینموقع که عده ای از اصحاب حضرت باب د راینحاد<sup>۱</sup> ته هولناک  
 گرفتار و محبوس و جمعی مقتول و اکثری مخفی و متواری گردیده و حضرت  
 بهاء الله نیز د چار سطوت و غضب سلطان سفاک ناصرالدین شاه و  
 د ر اعماق سیاه چال اسیر کند و زنجیر گشته و ستاره تابناک امر  
 حضرت باب رو با فلول بود اراده الهی بر این قرار گرفت که شمس هدا<sup>یت</sup>  
 از افق همان ظلمتکده تنگ و تاریک د رخشیده بر آفاق قلوب  
 بندگان مشتاق بتابد و یوسف مصرش را که دست ظلم و عدوان اهل  
 طغیان د ر چاه گمنامی و فراموشی انداخته بود باوج ماه برساند  
 لذا د ر همان نقطه و چنین لحظه حساس روح اعظم الهی بر قلب  
 مصفای مبارک آنحضرت پرتو افکنده و عهد اولای عصر اول د ور بدیع  
 منتهی و اسرار سنه تسع که حضرت اعلی د ر کتاب مستطاب بیان عربی  
 اهل بیان را متوجه میفرماید آشکار گردید . تاریخ د قبح نزول—  
 وحی د ر اولین بار معلوم نیست و د ر آثار آنحضرت نیز تصریح  
 باینموضوع نشده است ولی قد ر مسلم آنست که د و ماه پس از مسجونیت  
 یعنی ماه محرم از سال ۱۲۶۹ سنه تسع شروع میگردد .  
 د ر لوح شیخ د ر باره نزول وحی د ر سیاه چال طهران چنین میفرما  
 "ودر ایام ولیالی د رسجن مذکور د ر اعمال و احوال و حرکات حزب  
 بابی تفکر مینمودیم که مع علو و سمو واد راک آن حزب آیا چه شده که

از ایشان چنین عملی ظاهر یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت  
 بذات شاهانه و بعد اینمظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن  
 بتمام همت د ر تهذیب آن نفوس قیام نماید و د ر شبی از شبها د ر  
 عالم رؤیا از جمیع جهات اینکلمه علیا اصفا شد انا ننصرک یک  
 وبقلمک لاتحزن عما ورد علیک ولا تخفرائک من الامین سوف یبعث  
 الله کنوز الارض وهم رجال ینصرونک یک وباسمک الذی به احیا الله  
 ائیده العارفين (۱)

## تبعید حضرت بهاء الله به بغداد

د رحاد<sup>۲</sup> که عظمی یعنی رمی شاه ناصرالدین شاه و ماد رش مهد—  
 علیا اصرار داشتند که حضرت بهاء الله را مؤسس اصلی این توطئه  
 معرفی نمایند و با اینجهت حاجب الدوله عباس مزبور را بسیاه چال  
 آورده و با آنحضرت مواجه نمود و او انکار د رسابقه آشنائی و  
 شناسائی آنحضرت کرد و چون از این راه به نتیجه نرسید<sup>ند</sup> متوجه  
 شیخ عظیم شدند و او اقرار نمود که شهادت مظلومانه حضرت  
 باب ایجاد حس کینه جوئی د ر اصحاب نمود و صادق که بخو نخواهی  
 قیام نمود مستخدم ایشان بوده و او را ترغیب د ر این نیت مینموده  
 است . چون سفیر روس نظر بمقام میرزا مجید که منشی اول سفارت و  
 شوهر همشیره حضرت بهاء الله بودند شاه و د ر باربان را مجبور  
 برسیدگی نموده بود همینکه این اقرار را از شیخ عظیم شنیدند  
 دانستند که ساحت آنحضرت منزّه و مبری از دخالت د ر اینگونه امور

است ناگزیر شاه از قتل و اعدام آنحضرت صرف نظر و حکم بر نفی و اخراج ابدی از طهران بعراق عرب صادر نمود و سفیر روس بمحض اینکه از استخلاص آنحضرت مطلع گردید پیشنهاد نمود که تحت حمایت دولت روس درآمده بروسیه بروند ولی آنحضرت پیشنهاد مزبور را رد کرده و مسافرت عراق را اختیار فرمودند لذا آنحضرت و عائله محترمه که در بین آنها عصمنا اعظم و آقا سیرزا موسی کلیم و ورقه مبارکه علیا که در سن هفت سالگی بودند بعد از آنکه نه ماه از بازگشت ایشان از کربلا گذشته بود بیغداد حرکت فرمودند .

پس از یکماه مهلت در اواسط زمستان، ماه ربیع الثانی از سال ۱۲۶۹ مطابق با ۱۲ ژانویه سال ۱۸۵۳ میلادی در سن ۳۶ سالگی با جمعی از عائله و منتسبین و اطفال خردسال بمعیت و همراهی مامورین ایران و روس بعراق عرب حرکت فرمودند . در مناجاتی که از قلم مبارک نازل شده چنین میفرمایند :

"عاقبت حکم قضا نازل شده و امر امضا بخروج این بنده از ایران در رسید با جمعی از عباد ضعیف و اطفال صغیر در این هنگام که از شدت برودت امکان تکلم ندارد و از کثرت یخ و برف قدرت بر حرکت نیست بعضی از اطفال از مفارقت احباب آیات فراق قرائت مینماید و برخی بعزت یأس از وطن و دیار کتمل السلیم ناله میکنند و در بیابان حیرت سرگردان میگرددیم و در صحراهای حیرت رجوی ترا میطلبیم که شاید نسیم رحمت تو آید و احسان قدم تو در رسد ."

علت هجرت جمالقدم به کوههای سلیمانیه

در ماه جمادی الثانی از سال ۱۲۶۹ هجری مطابق با آپریل سال ۱۸۵۳ میلادی بیغداد ورود فرمودند پس از ورود تد ریحاً بابیان که در ایران ساکن و مورد مخاطره و عذاب بودند متوجه عراق عرب شده در بیغداد سکونت اختیار نمودند و حضرت بهاءالله شروع باصلاح اخلاق و رفتار بابیان فرموده و آنها را باصل مقصد حضرت اعلی که تصفیه و تهذیب اخلاق و سلامت نفس و هدایت و ثبوت بر امر و تحمّل مصائب و بلیات بود میخواندند قیام آنحضرت بر این امر خطیر روح امید و رکالبد افسرده بابیان میداد و چند نفر پی بمقام و عظمت آنحضرت برده و دانستند اسرار الهی در آن وجود مبارک نهفته است تا بموقع خود که استعدادی در نفوس حاصل شد پرده برداشته شود ولی عدلای از بابیان راه خود سری پیش گرفته از نصایح و مواعظ آنحضرت سرپیچی نمودند آتش بغض و حسد طوری در رقلوبشان افروخته شده بود که همواره اعتراض نموده و راه مخالفت می پیمودند . از جمله میرزا یحیی ازل برادر رکبتر آنحضرت بود که در حادثه رمی شاه و محبوس شدن حضرت بهاءالله در لباس درویشی در صفحات شمال ایران متواری و پس از صد و رحکم نفی بیغداد از راه و بیراه خود را بکرمانشاه رسانیده و پس از دو ماه و اندی که از ورود آنحضرت بیغداد گذشت وارد شد و خود رامستور و مخفی از انظار نمود و چون بیم خطر تا اندازهای مرتفع شد

تدریجاً خود را آشکار و بتحریک و اغوای سید محمد اصفهانی که یکی از بابیان بود دم از جانشینی حضرت اعلی زده باعث فتنه و فساد کلی گردید . . .

در این ایام یکی از بابیان موسوم بحاجی میرزا کمال الدین نراقی فرزند حاجی ملامهدی از علمای نراق که بوسیله ملامحمد جعفر نراقی از علمای شیخیه و در ایام اقامت حضرت اعلی در کاشان ایمان آورده بود مومن بامرمبارک گردید از ایران بیگداد آمد و عریضه ای بحضور مبارک عرض و استدعا کرد که تفسیر این آیه مبارکه قرآن: "كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَاتُ (۲)" (سوره آل عمران آیه ۹۳) را از میرزا یحیی سئوال فرمایند آنحضرت نیز نامه رانزد او فرستادند و او جوابی نوشت که چون بدست حاجی میرزا کمال الدین رسید و مطالعه نمود دانست آن کسیکه باید دارای علوم لدنی الهی باشد او نیست لذا این مسئلت را از حضور خود آنحضرت نمود و لوحی غرّاً درتغیب آیه مزبوره نازل فرمودند که معروف به لوح کل الطعام میباشد .

و او پس از زیارت آن لوح مقام عظمت من یظهره الله موعود بیان را که حضرت باب آنقدر در باره آن تاکید و سفارش فرموده بودند در آن هیكل مطهر استنباط نموده ایمان و اطمینان خود را در محضر مبارک ابراز نمود اما چون هنوز موقع وقت آن نرسیده بود و استعداد

نفوس کامل نشده بود امر فرمودند که ایشان از ابراز مافی الضمیر خود داری کرده و بوطن خود نراق مراجعت و آن لوح را جهت بابیان تلاوت کند .

و چون پس از یکسال توقف در بغداد بغض و عناد میرزا یحیی و اطرافیان او بالاگرفت و بیم فساد کلی میرفت برای فرونشاندن آتش فتنه و فساد آنان آنحضرت بدون اطلاع احدی تصمیم بر مهاجرت اختیار فرموده ناگهان باتفاق یکنفر از دوستان مخلص وفادار بنام ابوالقاسم همدانی از بغداد خارج و به محل نامعلومی که بعداً شناخته شد کوههای سلیمانیه است تشریف بردند تاریخ حرکت ۱۳ ماه رجب از سال ۱۲۷۰ هجری مطابق با ۱۰ آوریل از سال ۱۸۵۴ میلادی بود .

#### احوال بابیان در غیبت حضرت بهاءالله

در این موقع که حضرت بهاءالله از بین جمیع اصحاب غیبت اختیار فرموده و شمس عظمت آنحضرت از پس ابرهای تیره و تار بر فراز جبال سلیمانیه نورافشانی مینمود میرزا یحیی و همدست او سید محمد اصفهانی فرصتی بدست آورده آتش فتنه و فساد را در بغداد دامن زده علم نفاق را مرتفع نمودند و اخلاق بابیان بد رجهای تدنی نمود که امر حضرت نقطه اولی در انظار موهون گردید بطوریکه اهالی بغداد هر فتنه و فساد که واقع میشد بآنها نسبت میدادند و کار جسارت و تعرض آنان بر بابیان طوری شدت یافته بود که دیگر



نمی‌توانستند از خانه بیرون بیایند و از مدعیان محبت نیز اعمال و رفتار نالایقه بروز نمود که در امن امر را ملوث و در انظار ننگین کردند. در هر سری سری بود و هر کس هوایی داشت و بیست و پنج نفر از اصحاب در عراق و ایران دعوی من یظهره اللّٰهی نمودند و ایمن نفوس اشخاصی بودند که در رطل آیات و کلمات حضرت نقطه اولی تربیت روحانی یافته و بشارات قرب ظهور من یظهره اللّٰه را در رسنه نه و نوزده منتظر بودند و کلماتی از آنها بشکل مناجات صادر شده بود که وحی الهی می‌پنداشتند. مشاهیر آنها عبارت بودند از سید بصیر هندی، میرزا اسد اللّٰه خوئی ملقب به دیان مقیم تبریز، سید علامیرزا حسین قطب تبریزی، میرزا غوغا درویش شاعر مقیم کرمانشاه، ملا محمد نبیل زرنندی و ملا جعفر کاشانی. میرزا یحیی ازل نیز که در آرمیان خود را جالس برهسند و صایت حضرت نقطه اولی میدانست از انظار پنهان و باتفاق سید محمد مذکور در بغداد و کربلا مرتکب اعمال شنیعه شده حتی در حرم ثانی حضرت نقطه اولی که بنص بیان حرام است تصرف نموده و بعد او را بسید محمد بخشید و سزا به تکفیر سایر مدعیان پرداخته و اشخاص را بقتل آنها واداشت حتی میرزا آقا جان کاشانی را به تمهیداتی جهت قتل ناصرالدین شاه بایران فرستاد که در زور رفته منتظر دستور او باشد و پسر عموی حضرت اعلی موسوم به میرزا علی اکبر را که از دوستان خاص جناب دیان بود بقتل رسانید و میرزا محمد مازندرانی را جهت قتل

میرزا اسد اللّٰه خوئی ملقب به دیان که حضرت نقطه اولی او را مخزن امانت حق و ممکن لثالی علم الهی و حرف ثالث مؤمن بمن یظهره اللّٰه معرفی و علم مکنون مخزون را با او تعلیم فرموده بودند مأمور نمود او نیز جهت انجام اینکار به تبریز عزیمت کرد ولی اتفاقاً جناب دیان به بغداد آمده و مصادف با مراجعت حضرت بهاء اللّٰه از سلیمانیه شده و حضور مبارک مشرف و از ادعا و اظهارات خود رجوع نمود و بشاراتی که با او فرموده بودند بقاء و ایمان من یظهره اللّٰه فائز گردید ولی همان میرزا محمد بخدعه و تزویر او را فریب داده از کاظمین آورد و نزد منزل میرزا یحیی ازل او را بابتی رحمی هرچه تمام تر شهید نمود.

(۱) همانا که ما تورا بواسطه خودت و قلمت یاری میدهم محزون مباش از آنچه بر تو وارد گشت و مترس زیرا که تو در امن و امان خواهی بود. بزودی خداوند گنج های زمین را مبعوث خواهد کرد. و آن گنج ها مردانی هستند که تورا بواسطه خودت و نامت که قلوب عارفان را زنده کرده یاری خواهند نمود.

(۲) همه غذاها برای بنی اسرائیل حلال بود مگر آنهایی که (حضرت) یعقوب پیش از نزول تورات بر خود حرام گردانید.

## حیات بهائی

### تنزیه و تقدیس

تنزیه و تقدیس شالوده و اساس حیوةٔ عائله بهائی شناخته شده و خوشبختی و موفقیت و دوام و بقای اجتماع منوط به آن گشته است . اجتناب از شئون نفس و هوی و حذر از آنچه ناپاک ، ناشایست ، مُفسد و مُخرّب است لازمهٔ زندگی پیروان این امر اعظم می باشد . مقصود از تنزیه و تقدیس دوری از کلیهٔ اعمال و صفات و عادات ناشایست و اتّصاف و تخلّق به صفات و اخلاق مرضیه‌ای است که مقبول در گاه کبریا و بفرمودهٔ جمال اقدس ابهی لایق این یوم است . میفرمایند : " این یوم بسیار عظیم است باید با اعمالی که لایق این یوم است قیام نمود " .

نشانه‌های تقدیس و تنزیه عبارتست از عفت و عصمت تقوی و امانت و راستی و صداقت ، حیا و حُسن رفتار توأم با فطانت ، رعایت احساسات دیگران و نشست و برخاست و معاشرت و مجالست همراه با ادب و — متانت و اطلاع بر احکام و دستورات الهی و اطاعت .

آگاهی هر فرد بهائی از پیرو جوان و رجال و نساء برای این اصول اساسیه و اطاعت از آن لازمه و خصیصهٔ ایمان و ایقان به امر حضرت مَنان است صفات و نشانه‌های تقدیس و تنزیه باید در هر قدم در هر موقعیت زمانی و مکانی در کلیهٔ مراحل زندگی و در جمیع حرکات و اعمال یک فرد بهائی به ظهور رسد . فی المثل در معاملات در

معاشرت هادر دعوت و پذیرائی از دوستان و اقوام ، اعم از بهائی و غیر بهائی در قبول دعوت و شرکت در مجالس ایشان در رازدواج و روابط خانوادگی در کلیهٔ روابط اجتماعی در لباس پوشیدن در انتخاب نوع تفریحات و حتی در انتخاب کسب و حرفه و رشتهٔ تخصصی و بطور خلاصه در کلیهٔ شئون زندگی باید تنزیه و تقدیس را مد نظر داشته موبمو دقیقاً رعایت نماید متأسفانه در نیای کنونی مملو از مفا و ناپاکیهاست . امکانات و زمینه‌های لغزش از جادهٔ تنزیه و تقدیس جذب بسوی معاشرتهای ناشایست ، تفریحات ناباب ، سرگرمیهای غیر انسانی ، عادات و اعتیادات دور از احکام الهی و امثال آن — کاملاً آماده و مهیا و در عین حال فریبنده است . . .

شک نیست احبای عزیز آگاهی دارند که باید از اعتیادات مُضرّهٔ معاشرتهای دور از شئون حیات بهائی ، حرکات و رفتار سخیفه ، تفریحات مبتذله ، ظاهر شدن بصورتی غیر معمول و غیر مقبول ، خیانت در روابط گوناگون زندگی و سیئات مختلفه ، بکار بردن الفاظ و شوخیهای زننده و ناهنجار و پیروی از رسوم این زمان منحط که مخالف و منافی اصول تنزیه و تقدیس و خارج از مسیر اطمینان بخش بهائی است ، دوری جویند تا شایستهٔ انتساب به این امر اعظم و مصداق این بیانات مبارکه گردند . چنانکه جمالقدم میفرماید :  
"تقوای خالص پیشه‌کن و از ماسوی الله اندیشه‌منما"

و حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

"همتی نمائید تا تنزیه و تقدیس گبری که نهایت آرزوی عبد البهاء است در میان اهل بهاء جلوه نماید و حزب الله در تمام شئون و کمالات فائق بر سایر نوع انسان گردند و در ظاهر و باطن ممتاز از سایرین و در طهارت و نظافت و لطافت و حفظ صحت سرخیل عاقلان و در آزادی و فرزاندگی و حکم بر نفس و هوای سرور پاکان و آزادگان و عَلَیْكُمْ الْبِهَاءُ إِلَّا بَهْیُ ."

حضرت ولی امرالله در توفیق ظهور عدل الهی میفرماید: (ترجمه) \* "جمهور احباً چه هنگام معاشرت و مراوده با افراد جامعه بهائی و چه در تماس با اهل عالم باید تقوی و تقدیس را سرمشق روش و رفتار خویش قرار دهند نفوسی که مقام پرافتخار اشاعه پیام الهی و اداره امور امریه را حائزند باید مجاهدات شایان و مساعی مستمّر آنان به این دو صفت مجهز و آراسته باشد تقوی و تقدیس باید در کلیه شئون زندگی پیروان این آئین چه در سفر و چه در حضر چه در مجامع و کلوبها و چه در مدارس و ادارات العلم های آنان بنحو اکمل و بتمام معنی منظور و مراعات گردد ."

در اجرای کلیه امور اجتماعی مدارس تابستانی بهائی و همچنین در سایر مواقع که زندگی بهائی در اثر برقرار است، یاران باید تقوی و تقدیس را مخصوصاً "مطمح نظر خویش قرار دهند جوانان بهائی باید در انجام وظائف و مأموریت خویش همواره مظهر تقوی و تقدیس باشند و این دو صفت در حیات جامعه بهائی و ترقی و خُطّ

مشی آتیه جوانان کشورشان عامل مؤثری بشمار رود این تقوی و تقدیس فقط عبارت از عفت، طهارت، حسن رفتار، تنزیه افکار و عدم افراط در راکل و شرب نیست بلکه بالنسبه شامل رعایت اصل اعتدال در جمیع شئون مربوط بطرز لباس و تفریحات و مکالمات و کلیه فنون ادبی و صنایع مستظرفه نیز میباشد این صفات مستلزم مراقبت و مواظبت مستمر برای غلبه بر هواهای نفسانی و آمال شیطانی است و از ضروریات تقوی و تقدیس همانا ترک حرکات و رفتار سخیفه است . این قبیل حرکات با تفریحات مبتدله که اغلب از طریق صواب منحرف میگردد دارای تعلق و ارتباط تامی است و نیز اجتناب کامل از کلیه مشروبات الکلی و افیون و سایر مواد مخدّره ای که تولید عادت مینماید از لوازم تقوی و تقدیس محسوب . . . .

موافقت و مماشات با عقاید و موازین و عادات و رسوم و رویه های افراطی چنین عصری که راه تدنی و انحطاط می پیماید، خارج از صراط تقوی و تقدیس است . بلکه برعکس تقوی و تقدیس همواره میکوشد که بوسیله قوه تمثیلینش ضرایب عقاید و خطای این موازین و سخاقت این دعاوی و سُقم این عادات و لوث این رویه های افراطی را واضح و مبرهن سازد . . . ."

نقل از اخبار امری شماره ۴ همسال پنجاه و هفتم  
ویرگرم شماره ۱۲ احتفالات امام الرحمن سال سوم

## فصل پنجم - در طهارت و پاکی

در کتاب مستطاب اقدس این آیات در ریات از قلم اعلی نازل

قوله تعالی :

« تَمَسَّكُوا بِاللِّطَافَةِ فَيْكُلُ الْأَحْوَالِ لِئَلَّا تَقَعَ الْعَيُّونُ عَلَى مَا تَكْرَهُهُ  
أَنْفُسُكُمْ وَأَهْلُ الْفِرْدَوْسِ وَالَّذِي تَجَاوَزَ عَنْهَا يَحْبِطُ عَمَلُهُ فِي الْحَيِّينِ  
وَإِنْ كَانَ لَهُ عَذْرٌ يَعْفُ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ آیه ۱۱۲ »

که مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است :

در همه حال بپاکیزگی و لطافت تمسک نمائید که میآید از چیزهایی را  
مشاهده کنید که شما و اهل فردوس اعلی از آن گراهِت دارید .  
کسی که از لطافت و پاکیزگی برخوردار نباشد اعمالش بی اثر و نتیجه  
خواهد بود اما در صورتیکه عذر موجهی برای او باشد مورد عفو و  
بخشش الهی قرار خواهد گرفت . " انتهى .

در مورد رعایت پاکی و نظافت و تأثیر آن در سلامت جسم و اعتلای روح  
و عُلُوِّتِ عَالَمِ انسانی و ترقی حقایق امکانی، تأکیدات ربّانی فراوان و  
از حدّ احصا خارج است جمال اقدس الهی در لوحی که در صفحه  
۷۸ گنجینه حدود و احکام مندرج است میفرمایند . قوله الکریم :

« كُونُوا فِي غَايَةِ اللَّطَافَةِ إِنَّ الَّذِي لَيْسَ لَهُ لَطَافَةٌ لَنْ يَجِدَ نَفَحَاتِ  
الرَّحْمَنِ وَلَا يَسْتَأْنِسُ مَعَهُ أَهْلُ الرِّضْوَانِ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ  
الْجَاهِلِينَ (۱) انتهى .

و حضرت عبد البهاء مبین آیات الهی در این مقام میفرمایند :

" از جمله شوهون جسمانی که تعلق و تأثیر در مراتب روحانی دارد -  
نظافت و لطافت و طهارت است . " انتهى .

به چند فقره از احکام و واجبات شرعی که در باره نظافت و پاکیزگی  
نازل شده و اهل بهاء ملزم و مکلف بانجام فرائض مذکور می باشند  
ذیلاً اشاره میگردد .

۱ - پوشاک و لباس اهل بهاء باید همیشه و مخصوصاً در احوال  
مناجات و دعا پاک بوده و آلوده به کثافات و اوساخ نباشد زیرا دعای  
آنان در چنین شرائطی با جابت حق فائز نمیشود و اهل ملاء اعلی  
از چنین نفوس اجتناب مینمایند .

۲ - استعمال آب آلوده و ناپاک جایز نیست و آب بکرکه خواص  
سه گانه یعنی طعم رنگ و بوی آن تغییر نکرده و برفطرت اصلیّه  
خود بوده باشد باید مورد استفاده قرار گیرد .

۳ - استحمام باید با آب دست نخورده و پاک صورت گیرد .

۴ - گرفتن و کوتاه کردن ناخن ها و استحمام و شستشوی بدن  
لا اقل هر هفته یکبار واجب است . ( آیه ۲۴۷ کتاب مستطاب اقدس )

۵ - شستشوی پاها در تابستان هر روز و در زمستان هر سه روز یکبار  
واجب و همچنین استعمال عطر و گلاب امری ممدوح و مقبول و پسندیده  
است . آیه های ۱۷۹ و ۳۶۹ کتاب مستطاب اقدس .

( ۱ ) ( در منتهای پاکیزگی باشید زیرا اکسیکه پاکیزه نباشد نفعات  
رحمانی را استشمام نخواهد نمود و اهل بهشت با او الفت نمیجویند  
از عذاب خدا بپرهیزید و از جاهلان مباشید ) .

## بشارات آثار اسلامی

حضرت ولی امر الله میفرمایند :

"حضرت رسول اکرم در قرآن مجید ظهور مبارک را به نبأ عظیم تعبیر  
وَأَنَّ يَوْمَ فَخِيمٍ رَأْيُومٍ "يَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ" و "جَاءَ رَبُّكَ  
وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا" و "يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا" توصیف فرموده .."

قرن بدیع قسمت دوم ص ۲۲

در آثار اسلامی شواهد بسیاری در مورد ظهور مبارک موجود است  
که محض اختصار اینک بذکر چند نمونه اکتفا میگردد :

\* "عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ . عَنِ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ . الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ .  
كَلَّا سَيَعْلَمُونَ . . . يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ  
أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا . ذَٰلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ . . ."

قرآن کریم سوره نباء آیات ۱ تا ۴ و ۳۸ و ۳۹

که مضمون فارسی آن چنین است :

(از چه میپرسند ؟ از خبر بزرگی ، که در باره آن اختلاف دارند . نه  
چنین است بزودی خواهند دانست . . . روزی که روح و فرشتگان  
صف کشیده قیام نمایند و در آنروز جز آن کسی که خداوند مهربان او  
را اجازه فرماید سخنی نگویند و او سخن درست گوید . رسیدن  
چنان روزی حتمی و محقق خواهد بود )

\* "هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ

. . .

سوره بقره آیه ۹۰

(آیا غیر این را منتظرند که خداوند باملائکه در سایه های ابر نرسد  
ایشان بیاید . . .)

توضیح عبارات : در سایه های ابر : با قالب جسمانی ، با جسم بشری .  
ملائکه : نفوس مقرب درگاه الهی . آمدن خداوند : ظهور مظهر کلی  
الهی . قیام روح و ملائکه صفا : ظهور مظهر کلی الهی در حالیکه  
نفوس مقرب در ریشگاه او حضور دارند .

\* "إِذَا . . . جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا" . سوره فجر آیه ۳

(هنگامیکه . . . پروردگار تو با فرشتگان صف بسته بیایند )

\* "مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ . . ."

سوره عنکبوت آیه ۵

(هر کس که به دیدار خدا امید وار و مشتاق است (بداند) که البته

هنگام وعده خدا فرا خواهد رسید . . .)

در باره تتابع و ظهور در زمان آخر این مضامین در قرآن کریم  
موجود است :

الف : سوره زمر آیات ۶۷ تا ۶۹ — مضمون فارسی :

(روز قیامت زمین بتمامی در قبضه قدرت او است و آسمانها پیچیده  
در زمین قوت او و آن ذات پاک منزّه و متعالی است از شرک مشرکان  
و در صور اسرافیل دمیده شود پس ساکنان آسمانها و زمین مد هوش  
گردند جز آن کس که خدا خواسته باشد آنگاه بارد یگرد آن دمیده  
شود که ناگاه خلاق بر خاسته نظاره کنند و زمین بنور پروردگار

روشن شود و کتاب نهاده شود و انبیاء و شهدا احضار گردند و بین خلق به حقیقت حکم شود و به هیچ کس ابداً "ظلمی نخواهد شد." ب - سوره نازعات آیات ۶ تا ۹ و ۱۳ و ۱۴ و ۲۲ تا ۴۴ - مضمون فارسی: (روزی که نَفخه صور جهان را بلرزاند و نَفخه ای دیگر از پی آن در آید در آن روز دلها به شدت هراسان شود. مردم چشمها بزیر افکنند . . . جز یک صدای مهیب (صور اسرافیل) نشنوند ناگاه به صحرای قیامت رهسپار گردند . . . از تو (ای محمد ص) سؤال کنند قیامت کی برپا شود. تو را چه کار به ذکر آن. کار آن ساعت (مَحْشَرٌ) بخدا منتهی شود.)

حضرت ولی امر الله از آثار شیخ احمد وسید کاظم چنین یاد میفرمایند: "شیخ جلیل احسائی مبشّر دوره بابی . . . قیام مبارک را امری محتوم و مسلم دانسته راجع بمیقات ظهور مینویسد:

﴿لَا بُدَّ لِهَذَا الْأَمْرِ مِنْ مَقَرٍّ لِكُلِّ نَبَاءٍ مُسْتَقَرٌّ وَلَا يَحْسُنُ الْجَوَابُ بِالتَّعْيِينِ وَتَتَعَلَّمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾

قرن بدیع قسمت دوم ص ۲۴

مضمون فارسی: (بناچار این امرواقع خواهد شد و برای هر خبری - موقعی خواهد بود ولی تعیین جواب (صریح) درست نیست و مطمئناً خبر آن را بعد از "حین" بزودی خواهید دانست.)

توضیح اینکه مکتوب شیخ احمد احسائی بنا بر مفاد آیه ۸۸ سوره ص قرآن کریم است که میفرماید: "لَتَعَلَّمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ" (هر

آینه خبر آنرا بعد از حین خواهید دانست) زیرا کلمه "حین" بحساب ابجد مطابق ۶۸ و بعد حین ۶۹ میشود که باین وسیله شیخ احمد به سال ۱۲۶۹ (سنه ۹ تسع) که مقصود اظهار امر خَفِيِّ جَمَالِ قَدَمِ دَرْ نُهْمِينِ سال بعد از ظهور قائم میباشد اشاره نموده است. و نیز میفرمایند:

"سید کاظم رشتی تلمیذ بزرگوار و جانشین عالم ربّانی شیخ احسائی میفرماید: (قائم شهید خواهد شد و بعد از شهادت آن وجود مقدس عالم به سن هجده یعنی بمرحله بلوغ واصل خواهد گردید) و نیز در شرح قصیده "لامیه بکلمه بهاء" اشاره نموده و در اواخر آیات حیات بتلامیذ خود بصراحت بیان میگوید: (براستی میگویم بعد از قائم قیوم ظاهر خواهد شد . . . شمس جمال حسین طالع شود و جهان را بنور ظهور خویش منور سازد . . .)

قرن بدیع قسمت دوم ص ۲۴



درس ششم :

بترتیب جلسات قبل به نوار تا پایان آن و با توجه به متن مخصوص گوش فرا داده و چند بار اینکار را تکرار کنید تا با قواعد یکده نوار از آن صحبت میشود کاملاً آشنا شوید سپس قواعد زیر را در دفتر قواعد مرقوم فرمائید و تعاریف را با مثال حفظ کنید .

متن زیر را در هنگام گوش فرادادن به نوار ملاحظه فرمائید .

۴۸ - جمله فعلیه : ضَرَبَ حَسَنٌ عَلِيًّا

فعل فاعل مفعول

۴۹ - جمله اسمیه : عَلِيٌّ عَالِمٌ

مبتدا خبر

مرفوع منصوب

۵۰ - جمله } فعلیه : فعل + فاعل + مفعول

اسمیه : مبتدا + خبر

مرفوع مرفوع

مرفوع محلاً مرفوع

۵۱ - عَلِيٌّ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ

رفت بسوی مدرسه

مرفوع محلاً مرفوع

۵۲ - هُوَ السَّلْطَانُ  
او

۵۳ - هُوَ اللَّهُ

۵۴ - هُوَ حَقٌّ

۵۵ - هُوَ الْحَقُّ

۵۶ - هَذِهِ وَرَقَةٌ الْفِرْدَوْسِ

این کبوتر بهشت

قواعد زیر را عیناً بدفتر قواعد منتقل فرمائید .

جمله اسمیه ، جمله فعلیه

۱ - جمله فعلیه : جمله ایست که با فعل شروع شود یعنی اولین کلمه

آن فعل باشد جمله فعلیه از سه جزء تشکیل

شده : فعل - فاعل - مفعول

ضَرَبَ حَسَنٌ عَلِيًّا

فعل فاعل مفعول

مرفوع منصوب

بنابراین فاعل همیشه مرفوع و مفعول منصوب است .

۲ - جمله اسمیه : جمله ایست که با اسم شروع میشود . جمله اسمیه از دو

قسمت تشکیل شده مبتدا و خبر

مثلاً " عَلِيٌّ عَالِمٌ

مبتدا خبر

مرفوع مرفوع

بنابراین مبتدا و خبر هر دو مرفوع هستند .

مبتدا همیشه در اول جمله می آید و خبر بعد از مبتدا واقع میشود و

راجع به آن خبری ویاتوضیحی میدهد. درسطر بالا عَلِيٌّ مبتدا است و دراول جمله آمده وَعَالِمٌ خبر است که بعد از علی آمده و راجع به آن توضیح میدهد.

گاهی ممکن است خبر یک کلمه نباشد و یک جمله باشد مثلاً "یک جمله فعلیه یا یک جمله اسمیه دیگر مثلاً"

عَلِيٌّ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ

مبتدا  
مرفوع  
خبر (محل "مرفوع")

در اینجا خبر یک جمله فعلیه است که راجع به علی خبری میدهد در این جمله علی که مبتدا است مرفوع شده ولی خبر که یک جمله است نمی تواند مرفوع شود در این صورت می گویند این جمله محل "مرفوع" است یعنی اگر بجای آن در این محل یک کلمه بود آن کلمه مرفوع میشد.

و در جمله عَلِيٌّ قَلْبُهُ طَاهِرٌ + هُ + طَاهِرٌ  
مبتدا مرفوع    مبتدا مرفوع    ضمیر    مبتدا مرفوع  
مرفوع مرفوع

خبر جمله اسمیه (محل "مرفوع")

در اینجا خبر یک جمله اسمیه است یعنی خبر عَلِيٌّ خود متشکل از یک مبتدا و خبر دیگر است.

قبلاً دانستیم که بعضی کلمات مبنی هستند یعنی همیشه بیک

شکل ظاهر میشوند و اعراب دیگری نمی توانند بگیرند یعنی همیشه حرکت حرف آخر آنها ثابت است، اگر کلمات مبنی مبتدا یا خبر باشند باز هم محلاً "مرفوع" میشوند یعنی در محلی قرار می گیرند که اگر کلمه دیگری در آنجا بود اعراب رفع میگرفت و حرف آخر آن کلمه مضموم میشد. مثلاً "جمله هُوَ السُّلْطَانُ هُوَ اللَّهُ  
مبتدا خبر    مبتدا خبر  
محل "مرفوع" مرفوع    محل "مرفوع" مرفوع

اسم اشاره: اسمی است که با اشاره بر شخص یا چیز معینی دلالت کند مانند هَذَا (این) ذَلِكَ (آن) أُولَئِكَ (آنان) هَذِهِ (این) هُوَ/هِيَ (اینها) تِلْكَ (آن)  
که هر یک در موارد مخصوصی بکار می روند که بعداً خواهیم خواند.  
تمرین: تعیین کنید که هر یک از جمله های زیر:

الف - اسمیه هستند یا فعلیه  
ب - ارکان یا اجزاء جملات را معین کنید.  
ج - نوع اعراب آنها را مشخص کنید.

قَدَاتَى الْمَالِكِ - كِتَابٌ أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ مِنْ مَلَكُوتِ الْبَيَانِ - فُوَادُكَ  
مَنْزِلِي - أَظْهَرَ اللَّهُ الْمَظَاهِرَ - جَاءَ رَجُلٌ - هَذَا لَوْحُ الْبَقَاءِ -  
أَنْتَ مُجِيرُ الْمُضْطَرِّينَ - الْبِهَاءُ عَلَيْكَ - جَلَسَ الْمَعْلَمُ عَلَى الْكُرْسِيِّ



معانی لغات و اصطلاحات شماره ۱۶

إِجَابَتٌ : پذیرفتن خواهش، قبول کردن، پاسخ دادن

إِجْتِنَابٌ : دوری جستن، دوری کردن

إِحْتِرَازٌ : پرهیز کردن، دوری جستن از کسی یا چیزی

إِحْصَاءٌ : شمردن

إِمْضَاءٌ : نافذ، جاری، جاری کردن حکم

أَنَاءَانًا : لحظه به لحظه، آن به آن

أَنْدٌ : عدد مجهول از ۳ تا ۹ - کم، چند، معدود

أَوْسَاحٌ : کنافات، چرک‌ها، مفرد: وَسَخٌ

بِالسُّوِيَّةِ : به تساوی

بِكْرٌ : تازه دست نخورده، نخستین فرزند انسان

تَبْيَانٌ : آشکار نمودن معنی، تفسیر

تَخْلُقٌ : خلق و خو گرفتن، آراسته شدن

تَدَنُّيٌ : پائین آمدن، پست شدن

تَعَدُّدٌ : زیاد شدن عدد، بر شماره چیزی افزوده شدن

تَقْيٌ : پرهیزگاری، ترس از خدا

تَهْذِيبٌ : تربیت، پاکیزه کردن از عیب و نقص - مُهَذَّبٌ : پاکیزه

جِبَالٌ : کوهها - مفرد: جَبَلٌ

حَذَرٌ : ترسیدن، بیم داشتن

خَطَّةٌ : دیار، سرزمین

حُكْمٌ قَضَاٌ : حکم خدا که برگشت ندارد، آنچه به اراده الهیه واقع

شود .

دُرِّيَاتٌ : جمع دُرِّيٍّ و دُرِّيَّةٌ : روشن و درخشانده

سَرَخَيْلٌ : سرگروه، سردسته

سُقْمٌ : مرض، بیماری - جمع: أَسْقَامٌ

سَنَةٌ تِسْعٌ : سال ۹ - منظور سال ۱۲۶۹ هـ . ق مطابق اظهار

امر خقی حضرت بهاء الله است

سُودٌ أَعْيٌ : شیفته، عاشق - سود اگر: معامله‌گر، تاجر

شالوده: اساس، بنیاد، پی دیوار

شِقَاقٌ : دشمنی و ناسازگاری کردن، مخالفت کردن، دشمنی و نفاق

شَنِيعَةٌ : شنیع، زشت، قبیح - جمع: شَنِيعٌ

صَرَاحَةٌ : آشکارا، بطور وضوح

صَنَائِعٌ مُسْتَظَرَفَةٌ : هنرهای زیبا مانند نقاشی، مجسمه‌سازی، منبت

کاری وغیره

عِلْمٌ لِدُنِّيٍّ : دانش ذاتی و از جانب خود، علمی که بدین استاد فرا

گرفته شود .

عَلَيْكُمْ الْبِهَاءُ الْأَبْهَى : بر شما باد روشن‌ترین (زیباترین) جلال و

عظمت .

عَهْدٌ أَوْلَى عَصْرًا وَّلِدٌ و رِبْدٌ : مدّت ۹ ساله دیانت بانی، عهد اعلی

غُرَاءٌ : روشن، زیبا، واضح و آشکار

فَطَانَتٌ : زیرکی ، باهوشی

فُقْرَهٌ : یک بند یا نکته از کلام — جمع : فُقَرَاتٌ

قَبْضَةٌ : پنجه ، مشت

قِيَوْمٌ : پاینده ، قائم بذات ، بی آغاز — ونیز از القاب حضرت بهاء الله میباشد .

كُتْمَلِمِلِ السَّلِيمِ : مانند بخود پیچیدن و غلتیدن مجروح نزد یک به مرگ گراهِت : زشت و ناپسند داشتن ، ناراضی بودن

لَوْتُ : آلودگی و پلیدی ، سست شدن فکریادلیل — مَلَوْتُ : آلوده شدن به پلیدی

لُثَالِي : مرواریدها — مفرد : لَوْءٌ

مُبْتَدَلٌ : پیش پا افتاده ، بی ارج ، خوار و ناپسند

مُبْرَأٌ : منزّه و تبرئه شده ، پاک شده از تهمت — مَبْرِيٌّ

مُنْتَفِرٌ : بیزار ، نفرت دارنده

مُجِيرٌ : پناه دهنده

مَخْمُورٌ : مست ، خمار آلوده

مَرْضِيَّةٌ : پسندیده

مِصْدَاقٌ : شاهد و دلیل صداقت ، گواه راستی ، صدق هر چیز

مَطْمَحٌ : مورد نظر و توجه

مَعَ : با ، همراه ، نزد

مَعِينٌ : یاری کننده ، یار و مدد کار

مَفَارَقَةٌ : جدائی ، دوری ، جدا شدن از هم

مُفْسِدٌ : فاسد کننده ، تباه و خراب کننده

مُقِيمٌ : کسیکه در جایی اقامت دارد ، ثابت و پابرجا

مُكَلَّفٌ : مأمور به اجرای حکم ، مجبور

مُلْزَمٌ : کسیکه امری یا کاری براو واجب گردیده ، وادار شده

مَلَكُوتِ تَجْرِيدٌ : عالم انقطاع — تجرید : انقطاع ، تنهایی ، برکناری از

صفات مخلوقات و ممکنات

مُمَثَّلٌ : آشکار سازنده با مثال و نمونه — بمرحله اجرا رساننده

مُنْزَهٌ : پاک و پاکیزه ، بدون آلاش

مَوْهُونٌ : خوار شده ، ذلیل ، سست

نُجُومٌ بَارِزَةٌ : ستاره های روشن و درخشانده

نَشْأَةٌ (نشئه) : وجود ، پرورش یافتن ، مرحله

نِصْحٌ : (به تثلیث نون) نصیحت کردن — پند دادن — نَصَحٌ : پندها

نَصٌّ : گفتار آشکار و صریح ، عین (چیزی)

نَعِيمًا لِلْعَالَمِينَ : خوشا بحال عمل کنندگان

يُمْكِنُ : ممکن است ، امکان دارد

يُنَابِيعٌ : جمع يَنْبُوعٌ : چشمه ، آب ، سرچشمه ، جوی پرآب

دِيَانٌ : پاداش دهنده ، روز جزا ، کسیکه به حساب برسد ، از نامهای

خداوند

سَرًّا : پنهانی ، مخفیانه

## اعلام شماره ۱۶

اسد اللهدیان (میرزا) — دَیَّان لقب اعطائی حضرت اعلیٰ به جناب سید اسد اللہ خوئی است. نامبرده در زمان اقامت حضرت اعلیٰ در حبس چهریق مؤمن شد و به حرفِ ثالثِ مؤمن بمن یظهره الله مخاطب گشت و به شرفِ ایمان به حضرت بهاء اللهد ریغداد فائزود رهمانجا بدستور میرزا یحیی بدست محمد نامی ازلی شهید شدند .

ابوالقاسم همدانی — یکی از ملازمان حضرت بهاء اللہ موسوم به ابوالقاسم همدانی که همراه جمال مبارک از ریغداد به جانب کردستان عزیمت نموده . جمال مبارک مبلّغی به ابوالقاسم عنایت فرمودند که بکسب و تجارت مشغول شود و از این راه مَصَارِفِ لازمه را تهییسه نماید لکن پس از مدتی قلیل ابوالقاسم مورد حملهٔ دزدان واقع شده مقتول گردید .

حرم ثانی نقطه اولی — حَرَمِ مَنْقَطِعُهُ حضرت اعلیٰ مَسْمَاةٔ فاطمه دختر ملا حسین روضه خوان اصفهانی . حضرت باب در اوقات توقف در اصفهان فاطمه را زوجهٔ منقطعهُ خود ساختند و در هنگام خروج از اصفهان مشارکلیها را مُخیر فرمودند که یا شیراز رفته در خدمت حضرت حرم بماند و یا در اصفهان نزد پدر خود باشد مشارکلیها در اصفهان ماند و بعدها در ریغداد به حبالهٔ ازل — در آمد .

سفیر روس — مقصود ، کینیازد القورکی وزیر مختار دولت روسیه در

ایران از سال ۱۲۶۱ تا ۱۲۷۰ هـ. ق است .  
صُورِ اسرافیل — شیپوری است که اسرافیل طبق اعتقادات اسلامی در قیامت در آن میدمد و مردگان را زنده میسازد .

عُصْنِ اعْظَم — یکی از القاب حضرت عبد البهاء که از قلم جمالقدم در مواضع متعدّده مانند کتاب عهدی نازل شده .

قِرآن — قرآن مجید در مدت ۲۳ سال بتدریج از سماء مشیبت الهیه بر حضرت رسول (ص) نازل گردیده این کتاب مجید شامل ۱۱۴ سوره است . قرآن در دورهٔ حضرت رسول (ص) مدوّن نبود و جمع آوری نشد . چون نسخه های متعدد بوسیله اصحاب از — قرآن جمع آوری شده و سبب اختلاف گردیده بود عثمان در زمان خِلافتِ خود از روی نسخهٔ قرآنِ اَبُو بَکْرٍ چهار نسخه مطابق لغتِ قُریشِ اِسْتِنْسَاخ نموده با طرف فرستاد

لوح شیخ — همان لوح ابن ذئب است که در سال ۱۳۰۸ هـ. ق در عکا از قلم جمالقدم خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی مشهور به آقا نجفی عزّ نزول یافته .

میرزا آقا جان (کاتبِ وحی) — میرزا آقا جان خادمُ الله کاتبِ وحی که آخر کار به ناقضین پیوست و قبل از صعود جمال مبارک نیز چند مرتبه او را طرد فرمودند .

محمد اصفهانی (سید) — از بابیانی است که بعد متزلزل گردید و

يَحْيَىٰ أَزَلَّ را اغوا کرد و به مخالفت حضرت بهاء الله وادار نمود. عاقبت الامر در عکا بقتل رسید.

ورقه علیا - لقب خواهر عظیم الشان حضرت عبد البهاء، حضرت بهائیه خانم است. آنحضرت در طهران متولد و در جمیع مصائب وارده باجمال مبارک و حضرت عبد البهاء شریک و سهم بودند پس از تحمّل مشقات فراوان در سنه ۱۳۰۱ شمسی به ملکوت ابهی صعود فرمودند.

یوسف - در الواح مبارکه نازله از قلم حضرت اعلی و جمال قدم از مظهر کلی الهی، حضرت بهاء الله، بیوسف تعبیر شده است.

یحیی ازل - فرزندی میرزا عباس بزرگ نوری و کوچک خانم کرمانشاهی وی نابرداری حضرت بهاء الله مشهور به ازل و صبح ازل می باشد. (ازل بحساب اجدد برابر یحیی است) علیرغم مراحم و عنایات مستمره حضرت بهاء الله، علیه آن حضرت قیام نمود و بتحریر و اغوای سید محمد اصفهانی خود را وصی حضرت اعلی خواند و علاوه بر رفتن به انگیزی و ایجاد نفاق و تحریف آیات مکرر اقدام بقتل حضرت بهاء الله نمود. در سال ۱۳۳۰ هـ. ق در "ماغوسا"ی قبرس فوت کرد. از قلم حق به القاب مطلع اعراض، حیه رقطاء (مارخوش خط و خال) و شیطان ملقب شده است.

موسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع